

قوانین و مقررات کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار:

حال و آینده

□ دکتر نسرین مهرا^۱

□ استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رئیس انجمن ایرانی حقوق جزا

چکیده

اطفال و نوجوانان به لحاظ سنّی و شخصیتی در برابر وقایع اجتماعی، از جمله انحراف و بزهکاری، آسیب‌پذیرتر از دیگران‌اند. اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرم می‌شوند، در واقع، قربانی کوتاهی‌های نهادی اجتماعی از جمله خانواده، مدرسه، محله و... در انجام رسالت‌های تربیتی و آموزشی خود می‌باشند. اگرچه از نظر حقوقی، این قبیل اطفال و نوجوانان در مقاطع سنّی خاصی تا اندازه‌ای تابعان حقوق کیفری به شمار می‌روند و بنابراین، به لحاظ ارتکاب جرمشان باید مشمول ضمانت‌اجراهای کیفری باشند، در این فرایند نیز باید مشمول حمایت‌های حقوقی واقع شوند. سیاست افتراقی ناظر بر بزهکاری اطفال در همین چارچوب معنا می‌یابد و توجیه می‌شود.

در این مقاله، سازوکارهای کنونی حقوق کیفری ایران در قبال اطفال



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بزهکار از یک سو و سازو کارهای کیفری پیش‌بینی شده در قالب «لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان» (یا به تعبیر مجلس شورای اسلامی، لایحه قانونی رسیدگی به جرایم اطفال) از سوی دیگر - که در صورت تصویب، حقوق کیفری اطفال ایران در آینده را تشکیل می‌دهد - مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین ویژگیهای کنونی و آینده حقوق کیفری اطفال در ایران تحلیل شده، بر اهمیت افتراقی کردن برخورد قانونگذار نسبت به این دسته از بزهکاران تأکید می‌شود.

کلید واژگان: بزهکاری، اطفال و نوجوانان بزهکار، قوانین و مقررات کیفری ایران، لایحه تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان.

طرح مسئله

بیش از یک سده است که دولتها به تدریج به سیاست‌گذاری خاصی در قبال اطفال بزهکار دست می‌زنند^۱ و با لحاظ معیار سن و رشد عقلانی، یعنی با توجه به خصوصیات روانی و زیستی آنان در مراحل مختلف کودکی و نوجوانی (صغارت)، قوانین و مقررات خاصی را وضع می‌کنند. این قوانین، بنا بر هر دوره سنی، احکام و مقررات متفاوتی را تعیین کرده است که بیشتر جنبه پرورشی، حمایتی و امدادی دارد. افتراقی کردن سیاست جنایی ناظر به بزهکاری اطفال که یافته‌های جرم‌شناسی، به طور کلی و جرم‌شناسی بالینی، به ویژه در شکل‌گیری آن، نقش عمده‌ای ایفا کرده است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۰: ۹-۱۱). چگونگی رویارویی با بزهکاران نوجوان، دست کم از دو جهت، واجد اهمیت می‌نماید؛ نخست از نظر متنوع کردن پاسخهای دولتی و

۱. نخستین دادگاه اطفال انگلستان در سال ۱۹۰۸ م. تصویب شد. قانون راجع به اطفال ۱۹۰۸ م. (Children Act, 1908) با مقاصد اصلاحی ویژه اطفال زیر شانزده سال به گونه‌ای غیر از مجازات تصویب شد، اما در عمل، دادگاههای اطفال انگلستان تنها نشست خاصی از دادگاههای صلح بودند که آیین دادرسی آنها آیین دادرسی بزرگسالان بود و بسیاری از اشکال مجازاتهای سابق یعنی شلاق، حبس و جریمه نقدی را حفظ کرده بود. این روند تا ۱۹۲۷ و زمان بررسی اوضاع دادگاههای اطفال و توصیه‌های صورت گرفته از سوی کمیته ملونی (Moloney Committee) ادامه داشت. در حالی که دادگاههای اطفال آمریکایی که برای نخستین بار در سال ۱۸۹۹ تأسیس شدند، نهادهای غیر رسمی، فاقد آیین دادرسی خاص بودند که به شیوه پدرانه (Paternalistic) با اطفال بزهکار برخورد می‌کردند.

(See: Finonda, 2001, ch.1; Partington, 2003: 118-120).

جامعوی به بزهکاری اطفال و نوجوانان و فردی کردن این پاسخها بر حسب خصوصیات هر طفل و نوجوان، جرم ارتكابی او، نحوه ارتكاب آن، آلت جرم، رابطه او با بزه‌دیده و...؛ دوم به لحاظ پیشگیری از مزمن شدن بزهکاری در دوران کودکی و سنین پایین که به پیشگیری از تکرار جرم در دوران بزرگسالی منجر می‌شود (کاریو، ۱۳۸۱: ۲۷۰ به بعد).

بنابراین، نظام یا عدالت کیفری ویژه اطفال بزهکار، از یک سو، از اطفال در معرض خطر (مهرا، ۱۳۸۱: ۲۷۱-۲۸۷؛ سادات بزرگی، ۱۳۸۵)، از رهگذر اقدامهای بیشتر مدنی و پرورشی به منظور پیشگیری از مجرم و بزه‌دیده شدن آنان در آینده حمایت می‌کند و از سوی دیگر، با اقدامهای بازپرورانه-اصلاحی در مقام پیشگیری از تکرار جرم آنان است و بالاخره، با توجه به سابقه خانوادگی، محیطی، تحصیلی و اجتماعی آنان، با تداوم بخشیدن به این اقدامها در زمان و تعمیم آنها نسبت به مادران و پدران، مربیان، همسالان و... در واقع، به دنبال پیشگیری از مقاوم شدن آنان در مقابل بزهکاری است.

با این رویکرد، نظام کیفری اطفال دست کم از دو جهت شکلی (آیین دادرسی و سازمانی و تشکیلات قضایی) و ماهوی (اصول کلی و ضمانت اجراهای کیفری) نسبت به نظام کیفری عمومی (ویژه بزرگسالان) متفاوت است. قانونگذار ایران با تکیه بر رویکرد فقهی-حقوقی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، نظام کیفری اطفال را از آغاز دهه شصت، یعنی حدود دو سال پس از انقلاب، تنظیم، تدوین و تصویب کرده است.

بند ۳ اصل ۳ قانون اساسی با پیش‌بینی «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» در واقع، بر هموار کردن جامعه‌پذیری اطفال و نوجوانان از رهگذر تحصیلات ابتدایی، متوسطه و عالی تأکید می‌کند. از سوی دیگر، خانواده به عنوان «واحد بنیادی جامعه اسلامی» و تسهیل تشکیل و پاسداری از قداست آن و نیز استواری روابط خانوادگی...، در اصل دهم همین قانون مورد توجه قرار گرفته است. بدین سان، خبرگان قانون اساسی بر اهمیت تربیت و جامعه‌پذیر شدن اطفال و نوجوانان در بستر خانواده و مدرسه به طور غیر

مستقیم تأکید کرده‌اند.^۱ اصل ۲۱ در بند ۲، از مادران به عنوان سرپرست و مربی کودکان، حمایت ویژه‌ای را تجویز کرده و به نقش تربیتی مادران شایسته در جهت غبطه فرزندان خود در بند ۵ اشاره نموده است. بی‌شک، نقش و تأثیر محیطهای آموزشی و خانوادگی در قالب آموزش و پرورش، در واقع، نوعی اقدام برای پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان است. تقویت بنیاد خانواده، تحکیم روابط پدران و مادران به منظور اجتناب از فروپاشی کانون خانواده، تقویت روابط والدین یا فرزندان، تقویت رسالت پرورشی دبستانها و دبیرستانها و تنظیم اوقات فراغت اطفال و نوجوانان، در واقع، از لوازم این گونه پیشگیری از بزهکاری است که مدیریت کلی آن در سطح کشور، بنا به قسمت نخست بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، به قوه قضاییه محول شده است (ر.ک: نیازپور، ۱۳۸۳: ۱۲۳ به بعد).

از نظر کیفری، اصل ۴ قانون اساسی که در واقع، یک اصل راهبردی برای حقوق کنونی ایران به شمار می‌رود، مقرر می‌دارد که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... باید بر اساس موازین اسلامی تنظیم و تدوین شود. تشخیص عدم مغایرت قوانین با احکام اسلامی، بنا بر اصل ۹۶، به شش فقیه عضو شورای نگهبان محول شده است. بدین سان، نظام کیفری ایران باید در پرتو مفاد اصل ۲، ۴ و ۱۲ و بالاخره مفاد بند ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی (یعنی کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام) بر اساس اصول اسلامی و فقه امامیه تنظیم و تصویب شود و از سوی قوه قضاییه و نهادهای قضایی آن اجرا گردد.

قانون اساسی، اصول راهبردی خاصی در خصوص نظام کیفری اطفال و نوجوانان پیش‌بینی نکرده است، ولی قانونگذار در چارچوب اصول قانون اساسی و با تکیه بر استنباط و تأیید فقهای شورای نگهبان، از سال ۱۳۶۱ ش. به این سو، قوانین شکلی و ماهوی در زمینه بزهکاری اطفال وضع و تصویب کرده است که سیاست

۱. در اجرای اصل ۱۰ قانون اساسی، تشکیل «شورای عالی خانواده» در مجلس ششم، تحت بررسی قرار گرفت. پیشگیری از آسیبها و انحرافات تهدیدکننده خانواده و نیز هدایت قانون‌گذاری به منظور حمایت از کودکان و سالمندان از جمله وظایف این شورا تعریف شده بود.

جنایی گذشته ایران در قبال اطفال بزهکار را که بر «قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار» ۱۳۳۸ ش. مبتنی بود (محسنی، ۱۳۵۶)، دگرگون نمود.

پس از کمتر از دو دهه اجرای قوانین و مقررات ماهوی و شکلی خاص اطفال و نوجوانان بزهکار - که چند بار دست‌خوش اصلاحات جزئی شد (گفتار نخست) - و تحولات سیاسی و اجتماعی که ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶ ش. به خود دید، قوه قضاییه که رئیس آن، به موجب بند ۲ اصل ۱۵۸ قانون اساسی، متولی تهیه لوایح قضایی است، به تنظیم لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان اقدام کرد (گفتار دوم). این لایحه بیش از یک سال است که برای بررسی به مجلس ارسال شده است^۱ که در صورت تصویب نمایندگان و تأیید فقهای شورای نگهبان، حقوق کیفری اطفال در معنای فنی آن را در ایران احیا خواهد کرد.

در مقاله حاضر، در گفتار نخست، قوانین و مقررات کنونی لازم‌الاجرا نسبت به بزهکاری اطفال بررسی می‌شود. سپس در گفتار دوم، مفاد لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان را که احیای عدالت کیفری اطفال بزهکار را در آینده نوید می‌دهد، تحلیل کرده، بر نوآوریهای آن تأکید می‌کنیم.

گفتار نخست:

قوانین و مقررات کنونی لازم‌الاجرا نسبت به بزهکاری اطفال

حدود یک سال پس از انقلاب، قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸/۷/۲۶ به تصویب رسید که صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال زیر هیجده سال را نیز با اعلام حذف دادگاههای اطفال بزهکار (قانون ۱۳۳۸ ش.)، به شعب دادگاههای عمومی محول کرد. قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ ش.، سن مسئولیت کیفری را بر اساس رویکرد فقهی کلاً تغییر داد. قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۶۱ ش.، دادگاههای کیفری جدیدی را به وجود آورد که به جرایم اطفال نیز با رعایت آیین دادرسی عمومی رسیدگی می‌کردند

۱. گفتنی است که عنوان لایحه به «لایحه قانون رسیدگی به جرایم اطفال» تغییر داده شده است و کلیات آن در پایان مرداد ۱۳۸۵ در مجلس به تصویب رسیده است.

(راجع به قوانین و مقررات کیفری مصوب دهه نخست انقلاب (۱۳۵۸-۱۳۶۹)، ر.ک: مرعشی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۰ به بعد). از آغاز دهه هفتاد شمسی، بازنگری در قوانین کیفری ماهوی و شکلی موجب تحولاتی در سیاست کیفری ناظر به اطفال بزهکار نیز شد.

۱. قوانین ماهوی

قانونگذار کیفری با توجه به اصول عمومی و اصول راهبردی ناظر به حقوق کیفری قانون اساسی جمهوری اسلامی و به موجب ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ش.، اطفال را از مسئولیت کیفری مبرا کرده است، اما با وجود این، مقرر داشته که در صورت تشخیص دادگاه، اطفال بزهکار برای «تربیت و بازپروری» به والدین و سرپرستان آنان «در صورت اقتضا» به کانون اصلاح و تربیت سپرده خواهند شد؛ از این رو، در کنار کانون مذکور که یک نهاد دولتی وابسته به سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور^۱ است، خانواده طفل نیز که یک نهاد متعلق به جامعه مدنی است، برای اصلاح و تهذیب اخلاقی اطفال بزهکار در نظر گرفته شدند؛ بنابراین، پیش‌بینی مشارکت والدین در «پاسخ پرورشی» به بزهکاری اطفال، از سیاست جنایی مشارکتی در قبال اطفال حکایت دارد.

ولی از یک سو، در تبصره ۲ همین ماده، «تنبیه بدنی»^۲ به عنوان یک سازوکار تربیتی اطفال پیش‌بینی شده، اما تشخیص اعمال و میزان آن به دادگاه محول گردیده است. سؤال مطرح، درباره تبصره مذکور، این است که آیا تنبیه بدنی حتی برای تربیت اطفال، با مفاد ماده ۴۹ که آنان را در صورت ارتکاب اعمال مجرمانه از مسئولیت کیفری مبرا کرده است، مغایر نمی‌باشد؟ مصلحت‌اندیشی قضایی پیش‌بینی شده در تبصره ۲ برای اعمال یا عدم اعمال یا تعیین نوع و میزان تنبیه بدنی،

۱. به موجب ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ ش.، کانون اصلاح و تربیت، مرکزی است که اطفال و نوجوانان بزهکار کمتر از هیجده سال تمام در آنجا برای اصلاح، تربیت و آموزش نگهداری می‌شوند.

۲. در تعریف تنبیه بدنی برخی گفته‌اند که تنبیه از منظر این ماده، عبارت است از ضعیف شدن یا کاهش احتمال بروز یک رفتار پس از ارائه تقویت‌کننده منفی یا محرک آزادنده به دنبال آن (ر.ک: زراعت، ۱۳۸۴).

با توجه به چه معیاری از سوی دادگاه اعمال می‌شود؟ مصلحت خود طفل، مصلحت خانواده او، مصلحت جامعه یا مصلحت قضایی؟^۱

از سوی دیگر، ماده ۴۹ بدون ارائه تعریفی از طفل در همان قانون یا در قانون یا قوانین کیفری دیگری، طفل را در تبصره ۱ خود، کسی دانسته است که به حد «بلوغ شرعی» نرسیده باشد، بدون آنکه در همین تبصره یا تبصره مستقلی ذیل همین ماده، بلوغ شرعی را تعریف کند یا برای درک یا یافتن این تعریف، صراحتاً به قانون دیگری ارجاع داده باشد. قاضی، وکیل یا هر پژوهشگر حقوق کیفری، برای پی بردن به حد بلوغ شرعی، باید به قانون مدنی و ماده ۱۲۱۰ اصلاحی آن در ۱۳۷۰/۸/۱۴ ش. رجوع کند تا متوجه شود که قانونگذار در متنی خارج از قانون جزایی، بلوغ شرعی را برای دختران نه سال تمام قمری و برای پسران پانزده سال تمام قمری تعیین کرده است؛ بنابراین، دختران زیر نه سال و پسران زیر پانزده سال قمری^۲ طفل به شمار رفته (ر.ک: پاک‌نهاد، ۱۳۸۳)، مشمول ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی خواهند بود. بدین‌سان، نگرش فقهی حاکم بر حقوق کیفری کنونی ایران، بالیدگی جسمانی اطفال یعنی معیار شرعی بلوغ را به منظور پاسخگو شدن و پاسخگو بودن اطفال و نوجوانان در قلمرو کیفری، مبنای مسئولیت کیفری اطفال قرار داده است که با معیار حقوقی ملحوظ در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۱۳۳۸ و کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک متفاوت است.

قانون ۱۳۳۸ ش.، با لحاظ معیار رشد عقلانی و دماغی، با تقسیم طفولیت و نوجوانی بین سنین شش تا هیجده سالگی شمسی به سه دوره شش تا دوازده، دوازده تا پانزده و پانزده تا هیجده سال تقسیم، میزان مسئولیت کیفری اطفال و پاسخهای مختلف به بزهکاری آنان را در هر دوره، بدون تفاوت‌گذاری جنسیتی بین دختر و پسر، مشخص کرده بود؛ چنان که دختر و پسر از هیجده سال تمام به بالا دارای مسئولیت کیفری کامل شده و بنابراین از شمول «حقوق کیفری اطفال» خارج

۱. تحقیق میدانی در خصوص چگونگی و موارد اعمال و استفاده از تبصره ۲ از سوی قضات برای اصلاح آن راهگشا خواهد بود.
۲. گفتنی است که سال قمری نه روز از سال شمسی کمتر است.

می‌شدند و به تابعان «حقوق کیفری عادی» یعنی حقوق کیفری بزرگسالان درمی‌آمدند.

۲. قوانین شکلی

نگرش فقهی قانونگذار بر حقوق کیفری ماهوی اطفال، در زمینه حقوق کیفری شکلی (یعنی آیین دادرسی کیفری و سازمان و تشکیلات قضایی) ناظر به بزهکاری اطفال نیز با رویکرد حقوقی ترکیب شد که تبلور نهایی آن را می‌توان در مواد ۲۱۹-۲۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب آبان ۱۳۷۸ ش. دید. وضع و تصویب این مواد در سال ۱۳۷۸، یعنی پس از حدود بیست سال کنارگذاری حقوق کیفری اطفال، نوید بخش احیای آیین دادرسی کیفری متفاوتی برای رسیدگی به جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان در حقوق ایران است. مفاد و انشای این مواد تا اندازه زیادی، یادآور متن قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۱۳۳۸ ش. است، اما قانون ۱۳۷۸ ش. ایجاد دادگاه ویژه اطفال را پیش‌بینی نکرد؛ چنان که این مواد، به شرحی که خواهیم دید، در دادگاههای عمومی جزایی نسبت به اطفال بزهکار اعمال می‌شود.

ماده ۲۱۹ قانون ۱۳۷۸ ش. دادگاه قضایی ویژه‌ای را برای رسیدگی به جرایم اطفال، آن طور که در قانون ۱۳۳۸ ش. در نظر گرفته شده بود، پیش‌بینی نکرده است، بلکه مقرر داشته که در صورت نیاز، در هر حوزه قضایی، یک یا چند شعبه از دادگاههای عمومی - که به همه جرایم ارتكابی رسیدگی می‌کنند و با قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ مصوب ۱۳۸۱، به دادگاههای عمومی جزایی و دادگاه کیفری استان تبدیل و تقسیم شده‌اند - به کلیه جرایم اطفال

۱. گفتنی است که به موجب تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون ۱۳۸۱، به طور کلی، رسیدگی به جرایمی که مجازات آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس ابد باشد و نیز جرایم مطبوعاتی و سیاسی، در صلاحیت «دادگاه کیفری استان» است، ولی کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال تمام در صلاحیت دادگاههای عمومی جزایی ویژه اطفال می‌باشد، اما به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۸۶ مورخ ۱۳۸۵/۲/۵، مرجع تجدید نظر آرای صادره در هر دو نوع دادگاه، دیوان عالی کشور است نه دادگاه کیفری استان؛ زیرا رسیدگی در آنها بدوی است. از سوی دیگر، ←

اختصاص داده شود.^۱ به موجب ماده ۲۳۱، اختصاص بعضی از شعب دادگاههای عمومی، یعنی دادگاههای عمومی جزایی، به اطفال بزهکار مانع از ارجاع پرونده‌های کیفری مربوط به بزهکاران بزرگسال به این شعب نخواهد بود؛ بنابراین، صلاحیت دادگاههای عمومی جزایی ویژه جرایم اطفال ذاتی نیست. تبصره ۱ ماده ۲۱۹ در واقع، تکرار تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی است؛ چنان که رسیدگی به اتهام دختران و پسرانی که به ترتیب زیر نه سال و پانزده سال قمری دارند، با رعایت مواد ۲۱۹-۲۳۱ قانون ۱۳۷۸ خواهد بود (ماده ۲۲۰)، لکن به موجب تبصره همین ماده، شعب دادگاههای عمومی جزایی ویژه اطفال، صلاحیت رسیدگی به جرایم اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال،^۲ صرف نظر از جنسیت آنان را نیز دارند، ولی در این صورت، باید طبق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری و نه مفاد مواد ۲۱۹-۲۳۱ اقدام به رسیدگی کنند. بدین سان، آیین دادرسی معمول در دادگاههای عمومی جزایی ویژه اطفال و نوجوانان، دو گانه است که خود، عاری از ایراد حقوقی و مشکلات عملی نیست؛ زیرا این دادگاهها از دو نوع آیین دادرسی تبعیت می‌کنند که بدین ترتیب، اختصاصی بودن شعب ویژه اطفال، مخدوش می‌شود.

→ رأی وحدت رویه شماره ۶۸۷ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲ مقرر می‌دارد که رسیدگی بدوی به جرایم موضوع تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون ۱۳۸۱، «با توجه به اهمیت آنها از نظر شدت مجازات و لزوم اعمال دقت بیشتر از حیث آثار اجتماعی، از صلاحیت عام و کلی دادگاه اطفال که با یک نفر قاضی اداره می‌شود، به طور ضمنی منتزاع گردیده، در صلاحیت انحصاری دادگاه کیفری استان که غالباً از پنج نفر قاضی تشکیل می‌یابد قرار داده شده است...؛ بدین ترتیب، به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت کلی دادگاههای اطفال در رسیدگی به تمام جرایم اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال تمام، با تصویب تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، منحصرأ در رسیدگی به جرایم مذکور در این تبصره مستثنا گردیده است...» (ر.ک: خالقی، ۱۳۸۵: ۲۷۳ به بعد).

۱. در این خصوص، رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ مورخ ۱۳۷۹/۸/۳ دیوان عالی کشور در خصوص مرجع صلاحیتدار در رسیدگی به جرایم اطفال در امر مواد مخدر قابل توجه است (ر.ک: ماهنامه دادرسی، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۹).
۲. قانونگذار در این تبصره مشخص نکرده است که مراد، سال شمسی است یا قمری، ولی به نظر می‌رسد سال هجری شمسی که سال رسمی در ایران به شمار می‌رود، مد نظر قانونگذار بوده است.

از نوآوریهای این مواد، از یک سو، پیش‌بینی تشکیل پرونده شخصیت طفل بزهدار است که البته به اختیار و تشخیص دادگاه گذاشته شده است (ماده ۲۲۲). این پرونده که حاوی اطلاعاتی درباره وضعیت روانی، جسمانی، تحصیلی، خانوادگی طفل و اولیای اوست، به صدور تصمیم مناسب و فردی شدن قضایی آن کمک می‌کند؛ به همین سبب، بهتر بود اولاً تشکیل پرونده شخصیت، اجباری اعلام می‌شد و ثانیاً در مورد بالغان زیر هیجده سال نیز دادگاه با کمک کارشناسان، به تشکیل چنین پرونده‌ای در کنار پرونده حقوقی مکلف می‌گردید تا جنبه‌های حمایتی-پرورشی تصمیمات قضایی در قبال نوجوانان رعایت می‌شد و زمینه تهذیب اخلاقی و پیشگیری از تکرار جرم در آنان مساعد می‌گردید.

از سوی دیگر، این مواد، اختیار تجدید نظر به دادگاه رسیدگی کننده به جرایم اطفال را در تصمیمهای قبلی خود - آن هم یک بار - داده است؛ دادگاه می‌تواند در جهت کاهش مدت نگهداری طفل در کانون اصلاح و تربیت به میزان یک چهارم تخفیف دهد (ماده ۲۲۹). ناگفته پیداست که نگهداری طفل بزهدار در کانون مذکور، با توجه به برنامه‌های اصلاحی-پرورشی که اصولاً باید در مورد او اعمال شود، به تحوّل رفتاری و شخصیتی او منجر خواهد شد. این تحوّل که خود را با حسن اخلاق و رفتار طفل نشان می‌دهد، در گزارشهای کانون از وضعیت اطفال منعکس شده و در اختیار دادگاه مربوط قرار داده می‌شود. این گزارشها در واقع، زمینه فردی کردن تصمیم دادگاه، حتی در مرحله اجرای آن را فراهم می‌آورد، اما در مواد ۲۱۹ و بعد از آن، راجع به خصوصیات و آموزشهای ویژه قضات شاغل در شعب اطفال، ترتیبات خاصی پیش‌بینی نشده است.

بدین ترتیب، اگرچه تصویب ۱۳ ماده و ۵ تبصره در فصل پنجم (ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال) از باب دوم قانون آیین دادرسی کیفری آبان ۱۳۷۸، گامی در جهت افتراقی کردن نحوه رفتار با اطفال و نوجوانان بزهدار^۱ به شمار

۱. گفتنی است که در همین جهت، بعضی شعبه‌های ویژه اطفال بزهدار از اوایل ۱۳۷۹ با استناد به مواد ۱۷، ۲۲ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی، اقدامها و کیفرهای غیر سالب آزادی را (که بعضی از آنها کیفرهای اجتماعی به شمار می‌رود) در آرای خود صادر کرده‌اند (ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۴).

می‌رود، تا احیای کامل حقوق کیفری اطفال (ماهوی و شکلی)، به معنای فنی آن، در ایران فاصله زیادی وجود دارد. قوه قضاییه با تنظیم و تقدیم لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان به مجلس، می‌کوشد تا این فاصله از میان برود.

گفتار دوم: چشم‌انداز احیای حقوق کیفری اطفال در ایران

الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک (۱۹۸۹ م.) در سال ۱۳۷۲ و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی به رغم حق تحفظ کلی در قبال حقوق کودک (ر.ک: خواجه نوری، ۱۳۸۲)، جوان بودن جمعیت ایران (حدود ۳۶ درصد جمعیت ایران کمتر از چهارده سال دارند)، افزایش جلوه‌های ناسازگاری، انحراف و بزهداری به ویژه اعتیاد قشر نوجوان در سالهای اخیر، ناکارایی سیاست کیفری کلاسیک و یکسان در زمینه بزهداری اطفال، تصمیمهای قضایی نوآورانه بعضی دادگاههای ویژه اطفال در اعمال کیفرهای جایگزین حبس و شلاق، آموزش منظم حقوق کودک با همکاری یونیسف به افسران پلیس، قضات دادگستری و زندانبانان در چند سال گذشته و به ویژه تأثیر آموزه‌های دانشگاهی و نیز داده‌های حقوق تطبیقی در زمینه حقوق کیفری اطفال (مرعشی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۰ به بعد)، از جمله علل تنظیم و تدوین لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان به شمار می‌رود.

قوه قضاییه با همکاری دانشگاهیان و حمایت یونیسف، کمیسیونی را در سال ۱۳۷۹ مأمور تنظیم و تدوین پیش‌نویس قانون احیای دادگاه اطفال و به طور کلی، حقوق کیفری صغار نمود. این کمیسیون پس از حدود دو سال و نیم مطالعه، تحقیق و هم‌اندیشی حقوقی-فقهی و با استفاده از دیدگاههای فقها در جهت رعایت اصل چهارم قانون اساسی، متنی را با عنوان «پیش‌نویس قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان» مشتمل بر ۵۵ ماده در ۶ فصل تنظیم کرد. این پیش‌نویس پس از تصویب رئیس قوه قضاییه در شهریور ۱۳۸۲ با عنوان «لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان» برای تقدیم به مجلس به دولت ارسال شد که همان گونه که در مقدمه اشاره شد، کلیات آن در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این لایحه،

از یک سو، جامع مقررات کیفری ماهوی و شکلی است که در قوانین موجود، به شرحی که در گفتار نخست دیدیم، پراکنده است و از سوی دیگر، جامع دیدگاهها و یافته‌های حقوق بین‌المللی و جرم‌شناسی اطفال است که سعی شده با موازین فقهی ترکیب و هماهنگ شوند؛ بنابراین، از این لایحه، در صورت تصویب، به حق می‌توان به عنوان «منشور اطفال بزهکار» در ایران یاد کرد.

۱. قوانین ماهوی

ماده ۱۰ لایحه، با الهام مستقیم از مفاد ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، مقرر می‌دارد که اطفال در صورت ارتکاب جرم، از مسئولیت کیفری مبرايند و تربیت آنان با نظر دادگاه به نحو مقرر در مواد آتی است. تبصره ۱ آن نیز با الهام کامل از تبصره ۱ ماده ۴۹، طفل را کسی می‌داند که به «حد بلوغ شرعی» نرسیده باشد. با وجود این، لایحه در ماده ۹، صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان را برای جرایم ارتكابی کلیه اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از نه سال و کمتر از هیجده سال تمام شمسی می‌باشد، تعیین کرده است. در فصل سوم، با عنوان «آرا و تصمیمات» (مواد ۲۹-۳۶)، سنین طفولیت و نوجوانی را با الهام از قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۱۳۳۸، ادواربندی کرده و برای هر دوره، پاسخهای متناسب با شخصیت و روحیه نوجوانان در آن دوره سنی را تعریف و پیش‌بینی کرده است.

به موجب ماده ۲۹، دادگاه می‌تواند اطفال و نوجوانانی را که سن آنان بیش از نه سال و تا دوازده سال تمام شمسی است، با اخذ تعهد به تأدیب، تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل به والدین، اولیا یا به سرپرست قانونی تسلیم نماید (الف)، یا با اخذ تعهد به انجام دستورهای دادگاه، به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند، تسلیم کند (ب).

در خصوص دوره سنی بیش از دوازده سال و تا پانزده سال شمسی، بنا بر ماده ۳۰، دادگاه نوجوانان بزهکار را با اخذ تعهد به تأدیب، تربیت و مواظبت در حسن اخلاق به والدین یا اولیا و سرپرست قانونی تسلیم می‌کند (الف)، یا مورد سرزنش و نصیحت قرار می‌دهد (ب) و یا برای جرایمی که مجازات قانونی آنها سه سال حبس

یا بیش از آن است، به مدت سه ماه تا یک سال به کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌دارد (ج).

تبصره ماده ۳۰ مقرر می‌دارد که در مورد بندهای «الف» و «ب» مواد فوق‌الذکر، دادگاه می‌تواند بر اساس گزارشهای مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان تا هر چند بار که مصلحت او اقتضا کند، در تصمیم خود تجدید نظر کند؛ بدین‌سان، از یک سو، تنها در بند «ج» ماده ۳۰ است که واکنش کیفری از نوع سلب آزادی به عنوان پاسخ به جرم ارتكابی طفل بزهکار در نظر گرفته شده است که آن هم در کانون اصلاح و تربیت به اجرا گذاشته خواهد شد. در سایر موارد، عمدتاً نهاد خانواده و به طور کلی، جامعه مدنی و اعضای آن در پاسخ به بزهکاری اطفال، مشارکت داده می‌شوند. از سوی دیگر، به منظور رعایت مصلحت بازپرورانه، درمانی و اصلاحی طفل بزهکار، اعتبار امر مختومه کیفری در قبال این قبیل بزهکاران کنار گذاشته شده است.

لایحه در ماده ۳۱، برای دوره سنی پانزده تا هیجده سال تمام شمسی، پاسخ کیفری در نظر گرفته است؛ زیرا در بندهای سه‌گانه این ماده، برای بزهکاری این قبیل نوجوانان، صرف نظر از جنسیتشان، «حبس» در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی شده است:

۱. حبس در کانون اصلاح و تربیت تا یک سال و یا پرداخت جریمه نقدی تا یک میلیون ریال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن تا سه سال حبس یا مجازات دیگری باشد.

۲. حبس در کانون اصلاح و تربیت از شش ماه تا سه سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن سه سال یا بیش از سه سال حبس باشد.

۳. حبس در کانون اصلاح و تربیت از دو تا هشت سال برای جرایمی که مجازات قانونی آنها، حبس ابد یا اعدام باشد.

بنابراین، می‌توان گفت که تهیه‌کنندگان لایحه، از یک سو، با تبعیت از منطق فقهی، همچنان «بلوغ شرعی» را معیار سن مسئولیت کیفری قرار داده‌اند که در مورد جرایم مشمول قصاص و حدود مجری خواهد بود، ولی به موجب ماده ۳۳، مجازات

قانونی قصاص یا حد، زمانی نسبت به اطفال و نوجوانان اعمال خواهد شد که «شبه‌ای در رشد و کمال عقل» مرتکب وجود نداشته باشد، در غیر این صورت، وی به یکی از مجازاتهای مذکور در بندهای «۲» و «۳» ماده ۳۱ محکوم خواهد شد.^۱ از سوی دیگر، با پیروی از منطق حقوقی، «رشد، بلوغ و کمال عقلی» را به عنوان معیار مسئولیت کیفری در جرایم تعزیری یا مجازاتهای بازدارنده تعیین کرده‌اند.^۲ بدین سان، در مورد بلوغ شرعی، معیار سال قمری و تفکیک دختر از پسر همچنان حفظ شده است، حال آنکه در مورد بلوغ و رشد عقلانی، سال شمسی و برخورد یکسان با دختر و پسر بزهکار در نظر گرفته شده است.

در جرایم حدی و قصاصی، پاسخهای کیفری جنبه تدریجی ندارد و نوع و میزان آنها مشخص و ثابت است، اما در مورد جرایم تعزیری و بازدارنده، پاسخهای پیش‌بینی شده به صورت تدریجی تشدید می‌شود و در دوره سنی پانزده تا هیجده سال، جنبه کاملاً کیفری افتراقی (حبس در کانون) به خود می‌گیرد؛ بنابراین، از نظر نوع و میزان، تابع دوره سنی اطفال و نوجوانان بزهکار است؛ چنان که در تبصره ۱ ماده ۳۱ به قاضی اختیار داده شده است تا با توجه به وضع محکوم‌علیه و جرم ارتكابی، به جای مجازاتهای موضوع بند ۱ همین ماده، انجام خدمات عمومی مانند آموزش حرفه و فن، کار در مراکز نگهداری معلولان و سالمندان، نظافت و آبیاری درختان و فضای سبز پارکها را تحت مراقبت مددکاران اجتماعی، پس از جلب رضایت محکوم‌علیه صادر کند. در همین چارچوب، دادسرا یا دادگاه حسب مورد، موضوع را برای حل و فصل دعوی جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین، به شورای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می‌دهد (ماده ۱۵) و از این رهگذر در واقع، تصمیمی که در نهایت، کارکرد ترمیمی دارد، صادر می‌کند.

۱. دادگاه می‌تواند برای تشخیص رشد و کمال عقل از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگری که مقتضی بداند، استفاده کند (تبصره ماده ۳۳).
 ۲. به موجب ماده ۳۴ لایحه، در جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا ضمانت است، دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق قانون به پرداخت دیه و خسارت حکم می‌کند.

دادگاه همچنین اختیار دارد پس از رسیدگی و احراز مجرمیت، با توجه به وضع طفل یا نوجوان و با تعیین دستورهای مقرر در مواد ۲۹ و ۳۰، صدور رأی را حداکثر تا دو سال به تعویق اندازد (ماده ۲۲). بدیهی است هرگاه طفل یا نوجوان طی این مدت دستورات دادگاه را اجرا کند، دادگاه می‌تواند قرار موقوفی تعقیب صادر یا طفل یا نوجوان را از مجازات معاف کند یا با رعایت تخفیف، حکم صادر کند. دوره تعویقی، در حقیقت، به طفل فرصت می‌دهد تا با کمک والدین و مددکاران اجتماعی، تکالیف تعیین شده از سوی دادگاه را که هدفی جز بازپروری او ندارد، در بستر جامعه و نه در کانون اصلاح و تربیت انجام دهد.

ماده ۲۷ این لایحه بر خلاف ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی که جرایم قابل گذشت را احصا کرده است، کلیه جرایم تعزیری اطفال و نوجوانان موضوع این قانون را قابل گذشت اعلام کرده است. از این مهمتر، ماده ۴۵ محکومیت کیفری اطفال و نوجوانان تا زیر هیجده سال را به کلی، فاقد آثار کیفری دانسته است. قابل گذشت بودن همه جرایم تعزیری برای اطفال پانزده تا هیجده سال جای تأمل دارد. بهتر است در خصوص این نوع جرایم، قائل به تفکیک شد.

از این رو می‌بینیم که تهیه کنندگان لایحه، با رویکردی پرورشی نسبت به بزهکاری اطفال، بیشتر از مدل حمایتی عدالت کیفری اطفال که جنبه منعطف دارد و نیز رویکرد ترمیمی به عدالت کیفری که بزه‌دیده و جامعه محلی و آشتی آنان با بزهکار را در اولویت قرار می‌دهد، پیروی کرده‌اند. همین رویکرد در بخش شکلی لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان نیز اعمال شده است.

۲. قوانین شکلی

دادگاه اطفال و نوجوانان از یک قاضی که برای این امر باید شایستگیهای لازم، از جمله گذراندن دوره‌های آموزشی تخصصی را دارا باشد و نیز از دو مشاور از بین شخصیت‌های علمی، فرهنگی، دانشگاهی، اداری و... که به امور اطفال و نوجوانان آشنایی داشته و آگاهی و تجربه کافی نیز داشته باشند، تشکیل می‌شود (مواد ۱ و ۲).

در معیت دادگاههای اطفال و نوجوانان، شعبه‌ای از دادسرای عمومی و انقلاب نیز دایر می‌گردد (ماده ۴).^۱ با وجود این، محاکمه جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد، در دادگاه کیفری استان به عمل می‌آید که به جرایم شدید همه بزهکاران رسیدگی می‌کند (ماده ۶). بدین ترتیب، اطفال و نوجوانان در صورت ارتکاب جرایم خطرناک، در مرجع قضایی عمومی-غیر تخصصی محاکمه می‌شوند.

ماده ۱۳ در جهت رعایت مصالح خانوادگی و اجتماعی طفل یا نوجوان مقرر داشته است که کلیه اقدامات اعم از تعقیب، تحقیق و رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان کمتر از پانزده سال شمسی از سوی دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل آید، «به شرط آنکه مجازات قانونی جرم ارتكابی فقط حبس کمتر از سه سال و یا جرم منافی عفت باشد».

دخالت ندادن دادسرا در بزهکاری اطفال زیر پانزده سال در حقیقت، به منظور کوتاه کردن مسیر و رفت و آمد طفل در فرایند کیفری و اجتناب از آثار نامطلوب حضور وی در مراجع کیفری و نیز برچسب مجرمانه نخوردن بر طفل و بالاخره صدور تصمیم کیفری متناسب تر برای اوست.

ماده ۱۴ طی یک نوآوری، برای جرایمی که مجازات قانونی آن، کمتر از سه سال حبس یا مجازات تعزیری دیگر غیر از حبس (خواه به تنهایی یا توأم با مجازاتهای دیگر) باشد، نهاد «تعلیق تعقیب» را پیش‌بینی کرده و اعمال آن را به تشخیص دادگاه با توجه به شخصیت، منش، وضع اجتماعی و تحصیلی متهم و اوضاع وقوع جرم گذاشته است.

تشکیل پرونده شخصیت طفل و نوجوان، با جلب نظر متخصصان، مددکاران یا اشخاص صلاحیتدار نیز در ماده ۱۹ پیش‌بینی شده است، لکن تشخیص ضرورت آن به عهده دادگاه گذاشته شده است. با وجود این، تبصره همین ماده، برای جرایم

۱. گفتنی است که دادستان عمومی و انقلاب تهران طی بخشنامه‌ای از اول مهر ۱۳۸۲ ایجاد دادسرای ویژه اطفال و نوجوانان زیر هیجده سال را عملاً ایجاد کرده است، بدون اینکه قانونگذار چنین تأسیسی را پیش‌بینی کرده باشد (ر.ک: فارسی، ۱۳۸۵: ۱۰).

مستوجب اعدام یا قصاص یا حد یا حبس ابد یا سه سال حبس یا بیش از سه سال، تشکیل چنین پرونده‌ای را برای دادگاه الزامی کرده است.

همچنین دادگاه اطفال و نوجوانان، برای جرایمی که مجازات قانونی آن، اعدام یا حد یا قصاص یا بیش از خمس دیه کامل یا سه سال حبس یا بیش از سه سال حبس باشد، به ولی یا سرپرست قانونی متهم اعلام می‌کند که وکیل برای او تعیین کند، «در غیر این صورت، دادگاه وکیل تسخیری برای متهم تعیین می‌نماید» (ماده ۲۱).

فصل پنجم لایحه قضایی که به کانون اصلاح و تربیت اختصاص داده شده است، در واقع، آیین‌نامه موجود کانون را مورد توجه خود قرار داده و در ماده ۴۶ مقرر داشته است: در مقرّ هر دادگاه اطفال و نوجوانان، یک کانون اصلاح و تربیت برای اجرای قانون تأسیس می‌شود که دارای سه قسمت «نگهداری موقت»، «اصلاح و تربیت» و «زندان» است (ماده ۴۷).

ماده ۴۹، قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان را مکلف کرده است که لااقل هر ماه یک بار شخصاً از کانون اصلاح و تربیت بازدید به عمل آورد و به امور اطفال و نوجوانان و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنان نظارت کند. بدین سان، وظیفه و مأموریت قاضی دادگاه اطفال پس از صدور تصمیم، خاتمه یافته تلقی نمی‌شود، بلکه باید در جهت حمایت از اطفال در حال بازپروری همچنان تحوّل اخلاقی-شخصیتی آنان را پیگیری و بر آن نظارت کند و بدین منظور، با مقامهای کانون و مددکاران اجتماعی همکاری لازم را بنماید؛ بنابراین، می‌توان گفت که قاضی دادگاه اطفال، در عمل نقش قضایی اجرای مجازاتها را نیز ایفا می‌کند (در خصوص قاضی مسئول اجرای مجازاتها که در نظام قضایی ایران وجود ندارد، ر.ک: بولک، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۵۹).

ماده ۵۳ پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را پیش‌بینی کرده، لکن تشکیل آن را به عهده وزارت کشور نهاده است. بدیهی است که این پلیس به عنوان ضابط تخصصی و پلیس قضایی خاص می‌تواند نقش مؤثری در تحقق اهداف عدالت کیفری اطفال که مبانی و جهت‌گیریهای آن در لایحه قضایی آمده است، ایفا کند.

نتیجه گیری

حقوق کیفری اطفال در روزگار ما تا اندازه زیادی تحت تأثیر کنوانسیونها و به طور کلی، اسناد بین المللی، به ویژه مصوبات سازمان ملل متحد، متحول می شود. این اسناد که با حضور نمایندگان دولتها و لحاظ دیدگاههای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی آنها تنظیم شده و می شود، خود، در بین المللی شدن نهادهای حقوقی و تدبیرهای مختلف ویژه اطفال بزهکار و ناسازگار و به طور کلی، جهانی شدن سیاست جنایی ناظر به بزهکاری اطفال و نوجوانان، نقش عمده ای ایفا می کنند؛ زیرا اشخاص زیر هیجده سال با توجه به معیار سنی مورد نظر کنوانسیون بین المللی حقوق کودک، در برابر بزهکاری و بزه دیدگی آسیب پذیرترند؛ شخصیتشان در حال رشد و شکل گیری است؛ زمینه های سوء استفاده از آنان از سوی بزهکاران بزرگسال برای ارتکاب جرایم مساعدتر است؛ قشر بزرگ جمعیت بسیاری از کشورهای جهان سوم را تشکیل می دهند؛ بیشترین قربانیان فقر، بیکاری، اذیت و آزار بدنی، روانی و جنسی اند و بالاخره از همه مهمتر، اطفال، بزرگسالان آینده و بنابراین، مسئولان جامعه آینده به شمار می روند.... به همین جهات است که در عدالت کیفری، بیشترین دغدغه های حقوق بشری، جرم شناختی، کیفر شناختی، قضایی و... نسبت به اطفال بزهکار و بزه دیده وجود دارد.

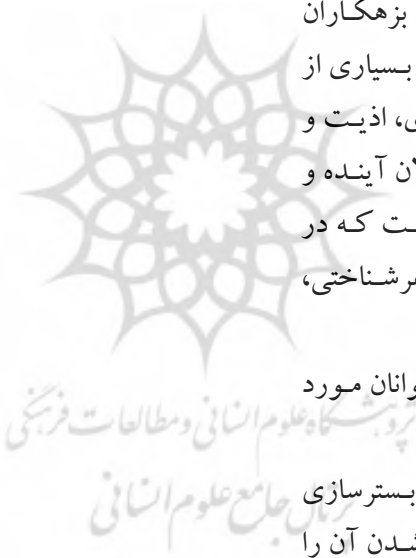
این دغدغه ها در متن لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان مورد توجه قرار گرفته است.^۱

بدیهی است که اجرای این لایحه در صورت تصویب در مجلس به بسترسازی قضایی-حقوقی نیاز دارد؛ به گونه ای که قانونگذار، تاریخ لازم الاجرا شدن آن را مثلاً یک سال پس از تصویب اعلام کند، تا طی این مدت، دست اندرکاران قوه قضاییه فرصت یابند، از یک سو، گفتمان و جهت گیریهای مختلف قانون را در قالب کارگروههایی برای قضات و ضابطان قضایی خاص تبیین و روشن کنند و از سوی دیگر، زمینه های مادی و انسانی اجرای آن را فراهم و مساعد نمایند.

۱. رئیس قوه قضاییه نیز در سخنرانیها و بخشنامه های خود به اطفال و زنان درگیر در دادگاهها توجه ویژه ای مبذول داشته است (ر.ک: گودرزی بروجردی، ۱۳۸۴).

مسئله بزهکاری، انحراف و ناسازگاری اشخاص زیر هیجده سال در کشور ما، به لحاظ شاخص بودن آنان در بافت جمعیت کل کشور^۱ و از همه مهمتر، به جهت فقر، بیکاری و افسردگی بیشتر در میان آنان، به ویژه فقدان برنامه های متنوع برای اوقات فراغت آنان، روی هم رفته، حاد است.

از این رو، یکی از راهکارهای مبارزه با این وضعیت بحران ساز، اصلاح ساختار قضایی-پلیسی ویژه اطفال و نوجوانان بزهکار و کژرو به منظور برخورد کارشناسانه با آنان است. لایحه قضایی مورد بحث که آینده عدالت کیفری اطفال را در ایران رقم می زند، با اصلاحاتی که قطعاً به مناسبت بررسی و تصویب آن در مجلس به خود خواهد دید، در تعدیل وضعیت پیش گفته مؤثر خواهد بود.



۱. طی دوره ۱۳۵۵-۱۳۵۶ ش. ساختار جمعیت کشور حتی از گذشته جوان تر شده است. ضریب جوانی جمعیت کمتر از پانزده سال به کل جمعیت از ۴۴/۴ در صد به ۴۵/۵ درصد است (ر.ک: گزارش ربع قرن عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳: ۷).